

نقدی بر تصحیح

«سفرنامه منظوم حج»

فرشته هلامرضایی نژاد اناری

کرده است، همچنین منظوم بودن این سفرنامه بر اهمیت آن افزوده است و از همه مهمتر آنکه سراینده آن بانویی است دانشمند که شجاعانه پای در راه سفر حج نهاده و مشاهدات خود را بی محابا و با دقت به نظم کشیده است و این در تاریخ ادبیات زبان فارسی حائز اهمیت و درخور بررسی و تحلیل است.^۲

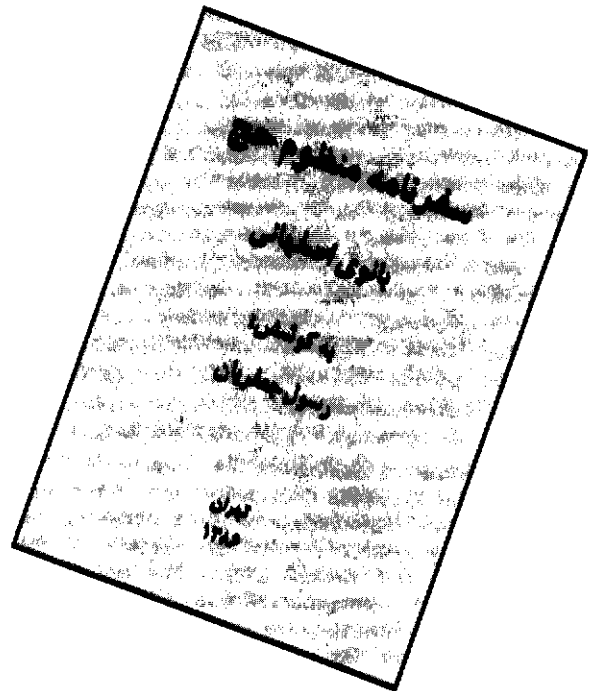
آقای جعفریان از محققان پرتلاش و ارزشمند و فاضل در زمینه ادبیات و تاریخ و مسائل اجتماعی و مذهبی است و تاکنون ده ها مقاله و کتاب پر بار مفید و ارزشمند به جامعه اسلامی ما ارزانی داشته است، از جمله این سفرنامه که با وجود تک نسخه بودن و مشکلات خاص آن را تصحیح کرده و به چاپ رسانده است.

یکی از کتاب های مرجع نگارنده در پایان نامه کارشناسی ارشد همین مثنوی بانوی شاعر اصفهانی است که از تحقیقات مصحح ارجمند آن - چه در مقدمه و چه در متن کتاب - فراوان بهره برده است. در حین مطالعه و تحلیل کتاب به مواردی برخوردیم که آنها را نیازمند تأمل و بررسی بیشتر یافتیم. بنا به دلایلی نقد و بررسی این کتاب به تأخیر افتاد و بعد از انجام آن اطلاع یافتیم کتاب مزبور بار دیگر تجدید چاپ شده است. غلط های چاپ اول را با چاپ جدید مقایسه کردم و دریغ آمدم که برخی از آنها در چاپ جدید نیز تکرار شده است.

به یقین در دسترس نبودن نسخه دیگری از این کتاب، بی دقتی کاتب و اشتباهات وی و همچنین ناخوانا بودن برخی از ابیات کار مصحح محترم را بسیار دشوار نموده و باعث مشکلاتی در تصحیح ابیات شده است. در این مقاله به برخی اشکالات اشاره گردیده است و برای وضوح بیشتر غلط های نسخه های چاپی به صورت سیاه حروفچینی و بعد از آن توضیحات لازم داده شده است.

۱. بانوی اصفهانی، سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، ص ۲.

۲. همان، ص ۲.



سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، به کوشش رسول جعفریان، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلم، تهران، ۱۳۸۶.

سفرنامه منظوم حج یکی از آثار بجا مانده از قرن دوازدهم ق در باره حج است. این سفرنامه در قالب مثنوی سروده شده، ۱۲۰۰ بیت دارد و سراینده آن بانویی فرهیخته از دیار اصفهان است که در دوره صفوی میان سال های ۱۱۰۰-۱۱۳۴ زندگی می کرد.^۱

شاعر مثنوی خود را در راه سفر حج سروده است و در آن به بسیاری از نکات جغرافیایی، وضعیت شهرها، روستاها، راه ها، چگونگی سفر در آن زمان و خلق و خوی مردمان شهرها و مناطق گوناگون اشاره کرده است، همچنین وی درباره کاروان های بزرگ حج یعنی سه محمل ایران، عرب و شام و چگونگی حرکت آنها به سوی حج و برگزاری مراسم گوناگون آن اطلاعات بسیار مفیدی را بیان کرده است.

این اثر برای نخستین بار به کوشش آقای رسول جعفریان و همت نشر مشعر در ۱۳۷۴ به چاپ رسید و بار دیگر در ۱۳۸۶ با همکاری انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح کامل تر و به همراه چندین تصویر و نقشه جغرافیایی نشر یافت.

چنان که در مقدمه مصحح آمده، این کتاب به چند دلیل دارای اهمیت است: نخست آنکه از دوره صفویه به سفرنامه ای به این شیوه در حج دیده نشده است، دیگر آنکه شاعر دیده ها و تجربیات خود را از همان آغاز تا پایان سفر برای خواننده بیان

سراینده این سفرنامه، بانوی اصفهانی، از زادگاهش به سوی مکه مکرمه و مدینه منوره حرکت می‌کند. بعد از طی مسافتی به شهر کاشان می‌رسد. شاعر هنگام رسیدن به کاشان می‌سراید:

جرس شد نغمه سنج ناله نی
به آهنگ جمل می‌کرد ره طی
بدین سان شد مسافت هفت فرسنگ
نمایان گشت کاشان تا کنم تنگ^۳

کلمه «تنگ» در بیت دوم معنای واضحی ندارد. منظور شاعر از بخش پایانی مصراع دوم «توقف کردن» است، بنابراین به نظر می‌رسد این کلمه به صورت «لنگ» بوده باشد، زیرا شاعر «لنگ کردن» را در معنای توقف کردن بارها به کار برده است، از جمله:

بیماراه منزل پنج فرسنگ
به «کول تپه» تو گر خواهی بکن لنگ^۴

یا

جرس شبگیر کرده زد بر آهنگ
که وقت باز باشد تا به کی لنگ^۵

شاعر در ادامه سفر هنگام رسیدن به شهر مقدس قم چنین می‌سراید:

بدان ارض مطهر چون رسیدم
به چشم از خاک درگاهش گشودم
چون از معصومه گردیدم شرفیاب
شدی چشم و دلم روشن چو مهتاب^۶

واژه «گشودم» با «رسیدم» در بیت اول هم قافیه آمده است. طبق قواعد قافیه «م» از حروف الحاقی قافیه است و حروف اصلی در اینجا «وَد» و «ید» می‌باشد که با هم متفاوت است و از عیوب قافیه به شمار می‌رود، بنابراین به نظر می‌آید واژه «کشیدم» به جای «گشودم» قافیه باشد. البته دلیل دومی نیز بر این نظر وجود دارد و آن اینکه معنای بیت با واژه «گشودم» به هیچ وجه پذیرفته نیست، در حالی که با واژه کشیدم چنین معنا می‌شود: وقتی به خاک مطهر قم رسیدم خاک آن را سرمه کردم و این نشانه ارزش و احترامی است که شاعر برای این خاک پاک قائل است.

فعل «گردیدم» در بیت دوم به وزن شعر اختلال رسانده است که ثبت «گردیدم» این عیب را رفع می‌کند؛^۷ دلیل دیگر اینکه در مصراع دوم نیز فعل به صورت مفرد و اول شخص آمده است. شاعر در ادامه راه به «آراستگ» رسیده و زیبایی‌ها و باغ‌های باصفای آن را توصیف کرده است، هنگام خروج از این شهر می‌سراید:

بین شومی اقبال زیون را
غلط کردی چرخ واژگون را

کزان جنت سرا بیرونم آورد
به استعجال سوی دوزخم برد^۸
«منبره» منزلگاه ویرانی بوده که شاعر بعد از آراستگ به آنجا می‌رسد و این را از اقبال شوم و ناسازگاری روزگار می‌داند. در مصراع دوم بیت اول «غلط کردی» به نظر می‌رسد «غلط گردی» بوده باشد، یعنی گردش غلط و معکوس چرخ روزگار. نظیر این تعبیر در صفحه ۲۶ همین کتاب آمده است:

چو پیر گوزپشت آسیاگرد
ز کج گردی رخ خود را نهان کرد^۹
خوشبختانه این بیت در چاپ جدید کتاب اصلاح شده است. شاعر با رسیدن به قزوین به توصیف آب و هوای این شهر می‌پردازد و چنین می‌گوید:

بهارش را نبود چندان صفایی
رسن بُد تیره خاک و بد هوایی
به شهر اندر شدم در حین گرما
صباحش لرزه بگرفتم ز سرما
در آن وادی ده و ده روز ماندم
به هر ساعت به فصلی عیش راندم
نبردم فیض از باغ بهارش
بلی دیدم صف در سبز کارش^{۱۰}

در مصراع نخست بیت اول فعل «نبود» به مناسبت وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن) به نظر می‌رسد که صحیح نیامده و اختلاف ایجاد کرده است. «تبد» این اختلال را رفع می‌کند. در مصراع دوم همین بیت نیز کلمه «رسن» اشتباه آمده است، زیرا معنای روشنی ندارد؛ به نظر می‌آید این کلمه «زبس» یعنی «از بس که» بوده باشد.

همچنین در بیت چهارم و آخرین مصراع به جای کلمه «بلی» با توجه به معنای بیت بهتر است «ولی» قرار بگیرد. مصحح

۳. همان، ص ۲۱ و ص ۴ و چاپ جدید، ص ۴.
۴. همان، ص ۳۳ و چاپ جدید، ص ۱۶.
۵. همان، ص ۵۷ و چاپ جدید، ص ۵۰.
۶. همان، ص ۲۷ و چاپ جدید، ص ۷.

۷. البته اختلالات وزنی در این مثنوی کم نیست که شاید بعضی به دلیل تلفظ برخی کلمات در لهجه شاعر، اشتباه کاتب و گاه آوردن اسامی مکان‌ها و مناطقی باشد که شاعر به ناچار ضروری می‌دانسته در اثر خود به آنها اشاره کند.

۸. بانوی اصفهانی، سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، ص ۲۹ و چاپ جدید، ص ۱۰.
۹. همان، ص ۲۶ و چاپ جدید، ص ۶.
۱۰. همان، ص ۲۹ و چاپ جدید، ص ۱۱.

محترم در چاپ دوم این کتاب «نبرد» را به صورت «ببردم» آورده است. در بیت های بالاتر می بینیم شاعر دریافته که بهار قزوین صفایی ندارد و دلیل آن را خاک تیره و هوای بد آن دانسته است، پس شاید این فعل به صورت «نبرد» صحیح تر باشد، از طرفی در دو بیت بعد بار دیگر باصفا بودن سبزه زار یا سبز کار این شهر تأکید کرده است:

غرض از سبزه کارش فیض بر دم
ز جام چار فصلش باده خوردم^{۱۱}

در ادامه سفر شاعر به «دولت آباد» قزوین سرزمین آبا و اجداد خود می رسد و در آنجا مورد پذیرایی و استقبال خوب اقوام و خویشان خود قرار می گیرد و می سراید:

مرا دیدند چون آن ماه رویان
ستایش می نمودندم چو شاهان
همه در سجده و در پای بوسی
شدن همچو چرخ آبدستی
نشانندم به منت چون جهاندار
ستاندنی به پا چون بنده زار^{۱۲}

کلمه «شدن» در بیت دوم با توجه به وزن شعر درست نیست. با توجه به کلمات بیت های قبل و بعد این بیت (می نمودندم، ستاندندی و نشانندم) شاید کلمه «شدن» صورت «شدندم» بوده است که در این صورت هم وزن شعر صحیح می شود و هم معنای بیت کامل تر می گردد.

در چاپ جدید کتاب مصراع دوم به این صورت اصلاح شده است: «شدم من همچو چرخ آس دستی». ^{۱۳}
همچنین شاعر در «دولت آباد» احساس آرامش و نشاط می کند و می سراید:

سخن کوتاه چنانم پال بگشاد
شدم کو شابه اندر دولت آباد^{۱۴}

شاعر در مصراع دوم می گوید چنان شاد و مسرور بوده که گویا دوباره جوان شده است. پس به نظر می رسد کلمه «کو» در این بیت معنایی ندارد و باید به صورت «گو» یعنی گویا بوده باشد. دیگر مورد این است که شاعر در راه به زنگان (زنجان) رسیده و به توصیف احوال خود و همراهان پرداخته است. او این شهر را نیکو نیافته و بدین سبب حال خود و رفیقان همراه را پریشان توصیف کرده است. وی در این باره می گوید:

مشوش حال من از بس شر آن جا
نمی دانم چه سان شهری بُد آنجا^{۱۵}

کلمه «شر» در این بیت ناصحیح است، زیرا با «بُد» هم قافیه شده است. به احتمال زیاد این کلمه اشتباه نوشته یا خوانده شده است و بهتر می نماید کلمه «شُد» جایگزین آن شود. بیت دیگری از شاعر این گونه ثبت شده است:

چو آگه شد آن مرد نکو خوی
که منزلگه مرا شد قریه اوی^{۱۶}

«شد» در این بیت وزن شعر را معیوب کرده است، به نظر می رسد «گشت» این عیب را رفع کند.
یکی دیگر از ابیات این بیت است:

جرس فریاد زد گای دشت پیمای
ترحم کند در این منزل فرود آی^{۱۷}

باتوجه به مصراع اول، آیا فعل «ترحم کن» به جای «ترحم کند» بهتر به نظر نمی رسد و بیت به این صورت نبوده است؟ در ضمن اگر به صورت اول قائل باشیم وزن شعر اختلال می یابد. حمله رومیان به کاروان حاجیان (که شاعر در میان آن بوده) در کشور عثمانی از حوادثی است که شاعر در باب آن داد سخن داده است، وی می گوید مردان نیرومند کاروان دلاورانه با رومیان جنگیدند و در برابر باج خواهی «نود تومانی» آنان مقاومت کردند و سرانجام پیروز شدند و رئیس راهزنان را مجازات نمودند، راهزنان نیز همه متواری گشتند. بعد از این پیروزی، قافله حجاج به راه خود ادامه دادند. در پایان این ماجرا شاعر سروده است:

به یک دفعه بر آمد بانگ تکبیر
ز اهل قافله چون نمره شیر

نمودندی ز میدان گوی را چون
فتادند آن زمان بر روی هامون^{۱۸}

بحث بر سر فعل «نمودندی» در ابتدای بیت دوم است. باتوجه به شرح حادثه فعل «ربودندی» به جای آن شاید بهتر باشد، چون به نظر می رسد کنایه مدنظر شاعر «گوی ربودن» بوده است که به معنای «پیروزی» است. پس بیت چنین معنا می شود: وقتی بر راهزنان پیروز شدند روی به هامون نهاده و به سفر خود ادامه دادند. یکی دیگر از ابیات این بیت است:

بر زین بر نشست از روی گندی
روان شد باز بر صحرا نوردی^{۱۹}

این بیت در توصیف پاشا رئیس کاروان بزرگ شام آمده است. کاروان ایران و عرب با کاروان شام همراه می شوند، در

۱۱. همان، ص ۳۰.

۱۲. همان.

۱۳. همان، ص ۱۲ (چاپ جدید).

۱۴. همان، ص ۳۰ و چاپ جدید، ص ۱۲.

۱۵. همان، ص ۳۳ و چاپ جدید، ص ۱۵.

۱۶. همان، ص ۳۴ و چاپ جدید، ص ۱۶.

۱۷. همان، ص ۳۸ و چاپ جدید، ص ۲۴.

۱۸. همان، ص ۵۰ و چاپ جدید، ص ۴۰.

۱۹. همان، ص ۶۹ و چاپ جدید، ص ۶۶.

امیرالحاج از آن جارفت بیرون
به فرق من نگون شد چرخ گردون
فغان برخاست از هر استخوانم
بدین ابیات گویا من رهایم
که از کف دامن یارم رها شد
دل زارم به هجران مبتلا شد^{۲۵}

آخرین کلمه بیت درم «رهایم» است. مصحح محترم در پانویس کتاب به کلماتی نزدیک به این کلمه اشاره کرده اند که نشان می دهد کلمه ناخوانا بوده است. باتوجه به واژه قافیه در مصراع نخست یعنی «استخوانم» حروف قافیه باید «انم» باشد که در کلمه «رهایم» رعایت نشده است؛ همچنین باتوجه به ارتباط و وابستگی معنایی با بیت بعدی (که از واژه «که» در اول بیت سوم فهمیده می شود) کلمه «چنانم» به جای «رهایم» بهتر است. موارد دیگری نیز در این کتاب مشاهده شد که به صورت گذرا به آنها اشاره می شود:

شاعر در میان راه از کوهستان های سخت با دره ها و راه هایی باریک یاد کرده که باعث نابودی و تلف شدن بسیاری از مرکب های حاجیان شده است:

بسی مردند از حاج اسب و آشتر
بسی کردند مردم خاک بر سر^{۲۶}

واژه قافیه «آشتر» باتوجه به قافیه مصراع دوم درست به نظر نمی رسد. این کلمه باید «آستر» بوده باشد. در این صورت با واژه «سر» می تواند هم قافیه گردد. همچنین در بیتی آمده است:

چو آهنگ نفیرش اوج برداشت
برید از آن مکان گویا که پر داشت^{۲۷}

کلمه «برید» به نظر می رسد به صورت «پرید» بوده باشد و جمله «پر داشت» می تواند صحه ای بر آن باشد. نیز در ابیات زیر:

۲۰. کلمات صحرانوردی و تندی واژه های قافیه اند، حروف الحاقی آنها «ی» می باشد و حروف اصلی (ند) و (رد) می باشد. هم مصوت ما مختلف است و هم صامت اول، پس قافیه غلط است.

۲۱. بانوی اصفهانی، سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، ص ۶۷ و چاپ جدید، ص ۶۳.

۲۲. همان، ص ۷۳ و چاپ جدید، ص ۸۰.

۲۳. همان، ص ۷۳ و چاپ جدید، ص ۸۰.

۲۴. همان، ص ۷۹ و چاپ جدید، ص ۱۰۱.

۲۵. همان، ص ۸۰ و چاپ جدید، ص ۱۰۳.

۲۶. همان، ص ۵۳ و چاپ جدید، ص ۴۵.

۲۷. همان، ص ۶۷ و چاپ جدید، ص ۶۲.

جایی به نام هدیه فرود می آیند و دوباره بعد از استراحت کوتاهی راهی سفر می گردند. در این بیت واژه قافیه در مصراع اول از نظر مصحح محترم ناخوانا بوده است که به جای آن کلمه «تندی» (از روی حدس) آمده است. باتوجه به قافیه مصراع دوم یعنی «صحرانوردی» این کلمه به نظر نمی رسد منظور شاعر بوده است، زیرا قافیه شعر کاملاً ایراد دارد^{۲۱} و چنان که در سراسر این مثنوی مشاهده می شود شاعر در انتخاب کلمات ردیف و قافیه با دقت عمل کرده است. به نظر واژه «مردی» به جای «تندی» موسیقی خاصی به قافیه شعر می دهد. دلیل دیگر ما این است که در بیت های قبل مردی و مردانگی را به پاشا نسبت داده است:

چو مه سرزد ز کاخ لاجوردی
کمر را بست باز از روی مردی^{۲۱}

سرانجام شاعر بعد از طی بیابان های خشک و گرم و کوهستان های سرد و سخت و بعد از تحمل دشواری های بسیار به مکه نزدیک می شود. وی احساسات خود و حاجیان دیگر را بسیار ساده اما زیبا و عارفانه توصیف می کند. به گفته شاعر مسجد شجره در نزدیکی های مکه قرار دارد که حاجیان شیعی در آنجا احرام می بندند. شاعر هنگام ورود به مسجد شجره سروده است:

سوی احرامگه چون راه جستند
تن از چرک گناه خویش شستند
ز پرواز جوان از خاص و از عام
تمام شیعیان بستند احرام^{۲۲}

باتوجه به توضیحات یاد شده، کلمه «پرواز» ناصحیح بوده و معنایی ندارد. به نظر می رسد این عبارت به این صورت بوده است:

ز پیر و از جوان از خاص و از عام
تمام شیعیان بستند احرام^{۲۳}

شاعر در جای دیگری بعد از گزاردن مراسم و مناسک حج به توصیف جشنی پرداخته است که شامیان و مصریان در «منا» برپا کرده بودند و درباره آن جشن چنین آورده است:

کشیدی طول آن بزم و چراغان
که تا خواندی غروش عرش رحمان^{۲۴}

در مصراع دوم به نظر می رسد به جای کلمه «غروش» واژه «خروس» بهتر است، زیرا «خروس خوان» در ادبیات یعنی صبح زود و گویا منظور شاعر در اینجا همین تعبیر بوده است، به این معنا که جشن شامیان بسیار طول کشید و تا نزدیکی های صبح ادامه داشت، همچنین آمدن فعل «خواندی» با کلمه «غروش» تناسبی ندارد. اگر منظور شاعر به گوش رسیدن صدای اذان صبح باشد، در آن صورت هم «خروس عرش رحمان» استعاره ای است از مؤذن.

در جای دیگر هنگام خروج از مکه شاعر به توصیف احساسات پاک خود پرداخته و چنین سروده است:

سحر دیگر جرس فریاد برداشت

زدشواری آن ره داد برداشت

که این بیچاره حجاج جفاکش

نمی باشد در این ره، خاطر خوش^{۲۸}

کلمه «این» را اگر با حرف ندای «ای» عوض کنیم باتوجه به ابیات قبل و بعد معنای روشن تری دریافت می شود.

یا در همین صفحه آمده است:

دگر کردند باز آن خلق انبوه

روان گشتند تا بر قله کوه^{۲۹}

کلمه «باز» معنای واضحی ندارد، ولی واژه «بار» باتوجه به مصراع دوم بهتر می نماید، در ضمن «بار کردن» به معنای حرکت کردن است. و یا این بیت:

که بودی هیجده فرسنگ در آن راه

به سعی تک نمی گردید کوتاه^{۳۰}

کلمه «در» هم وزن شعر را معیوب کرده و هم در معنا زائد به نظر می رسد که باید حذف شود.

و یا بیت:

روان گشتند به سوی در گه شاه

ندانستم چسان طی گشت آن راه^{۳۱}

در این بیت نیز حرف اضافه «به» زائد و وزن شعر را به هم ریخته است.

نیز در بیت:

چو بر دامان آن کوه پانهادند

همان بر کوه آندۀ پا نهادند^{۳۲}

واژه «کوه» در مصراع اول باتوجه به قافیه در مصراع دوم یعنی «آندۀ» نادرست است، همچنین از نظر وزن نیز اختلال ایجاد کرده است، بنابراین «گه» مشکل وزنی بیت را رفع می کند. نظیر این مورد در بیت هایی از صفحات ۵۵ و ۵۶ وجود دارد که باید اصلاح شود.

مورد دیگری که به نظر آمد، این بیت بود:

فکندندی به «منار لوکولی» بار

به جای گل به سر چندند از خار^{۳۳}

به نظر می رسد واژه «چیندند» صحیح نیست و به جای آن «چیندند» باید قرار بگیرد که در این صورت اختلال وزنی نیز برطرف می شود.

در جای دیگری آمده است:

کشیدند اندر «معان» آنکه عنان را

گشود از بهر آسایش میان را^{۳۴}

فعل «کشیدند» وزن شعر را به هم ریخته است و به جای آن بهتر است «کشید» بیاید. این بیت در تصحیح دوم کتاب اصلاح شده است.

بیت درخور ذکر دیگر این بیت است:

ز هر سو چشمه ای در جوش بودی

ز صافی رنگ از دل می زدودی^{۳۵}

این بیت در توصیف شهر شام است و شاعر می گوید در این شهر چشمه ها فراوان است و از زلالی رنگ غم و غصه از دل ها می زداید و پاک می کند. پس در مصراع دوم واژه «رنگ» زیباتر می نماید.

همچنین در صفحه ۸۱ آمده است:

که می پیچید و می ایستاد در راه

نمی رفت از فراق کعبه الله^{۳۶}

باتوجه به وزن شعر بهتر است به جای فعل «می ایستاد» فعل «می استاد» بیاید.

در این کتاب سه غلط املائی مشاهده شد، مورد اول در بیت:

ز بهر من چنان خانی بگسترد

که گردیدم خجل از روی آن مرد^{۳۷}

«خان» به معنای سفره آمده است، غلط و صحیح آن «خوان» می باشد؛ همین غلط در بیت دیگری هم دیده شد:

منم آن ریزه خوار خان احسان

نکرده شکر نعمت های الوان^{۳۸}

نیز کلمه «مهجور» در بیت زیر به صورت «محمجور» آمده است و باتوجه به معنای آن غلط املائی محسوب می شود:

به بستر او فتادم زار و رنجور

غریب و بی کس و بیمار و محجور^{۳۹}

باتوجه به کلمات غریب و بی کس و بیمار واژه «مهجور» یعنی هجران کشیده به جای «محمجور» صحیح به نظر می رسد. این اشتباه در چاپ جدید کتاب رفع شده و بیت به صورت صحیح آمده است. شکی نیست که این منظومه حاوی نکات ارزنده و مطالب مهمی است که در جای خود باید تحلیل و بررسی گردد. در پایان از تلاش پژوهنده ارزشمند و مصحح این کتاب سپاسگزاری می شود.

۲۸. همان، ص ۵۳ و چاپ جدید، ص ۴۴.

۲۹. همان، ص ۵۳ و چاپ جدید، ص ۴۴.

۳۰. همان، ص ۶۹ و چاپ جدید، ص ۶۶.

۳۱. همان، ص ۷۰ و چاپ جدید، ص ۷۵.

۳۲. همان، ص ۵۷ و چاپ جدید، ص ۴۹.

۳۳. همان، ص ۵۵ و چاپ جدید، ص ۴۶.

۳۴. همان، ص ۶۵.

۳۵. همان، ص ۶۱ و چاپ جدید، ص ۵۴.

۳۶. همان، ص ۸۱ و چاپ جدید، ص ۱۰۵.

۳۷. همان، ص ۳۱ و چاپ جدید، ص ۱۴.

۳۸. همان، ص ۷۷ و چاپ جدید، ص ۹۸.

۳۹. همان، ص ۴۴.